

مسئولیت کیفری قتل در حال مستی در حقوق انگلستان

از سال ۱۹۲۰ طبق تصمیم مجلس لردها که در حقیقت بمنزله دیوانعالی کشور انگلستان است بجز دو مورد زیر:

۱ - هنگامی که مستی به جنونی که در قوانین « M. Naughten » متین و مشخص شد منجر شود (اگر چه موقت باشد)

۲ - وقتی مستی در شخص چنان حالت روحی و یا جسمی ایجاد نماید که قادر نباشد قصدی را که از ارکان اصلی تحقق آن جرم است ایجاد نماید.

مستی اختیاری بعنوان دفاع از اتهامات کیفری تلقی نمیگردد. عبارت دیگر برای برائت و یا برخورداری از کیفیات مخففه نمی توان بآن استناد جست.

در سال ۱۹۶۱ با اقامه دعوائی که از طرف آقای « Callagher » دادستان کل ایرلند شمالی بعمل آمد فرصت دیگری بدست آمد که در مجلس لردها مسئله ارتباط مستی و دیوانگی که از نظر حقوقی مورد بررسی و امعان نظر قرار دهد. جریان پرونده مزبور بدین طریق بوده است:

شخصی که از دیرزمان بالکل معتاد بوده و پیوسته زن خود را مورد ضرب و شتم قرار میداده است و موقتاً در یکی از بیمارستانهای امراض روحی بستری بوده است روزی با کسب اجازه بیمارستان را ترک و در سر راه خود بمنزل چاقو و یک بطر ویسکی خریده و پس از رسیدن بمنزل و شرب مشروب زن خود را بقتل رسانده است سپس بمنزل همسایه رفته و در حالی که حکایت از مستی او می نموده است جریان قتل زن خودش را اعلام میدارد و پس از جلب به مقامات پلیس اظهار میدارد که او از چند هفته قبل مصمم به کشتن زنش بوده است.

پزشک قانونی پس از معاینه وی چنین اظهار عقیده نموده است:

« مرتکب از نظر روحی و دفاعی فرد متجاوز می بوده و درمضان این بوده که با شرب مسکرات مرتکب حملات تجاوزکارانه گردد »

متهم و وکیل او در دادگاه بدوی به قانون « M. Naughten » که درباره قتل و جنون است استناد جسته و اظهار داشتند که در نتیجه مستی نمی توانسته قصد قتل را داشته باشد و ارتکاب بقتل از طرف او بدون تحقق قصد بوده است.

دادگاه بدوی با اظهار اینکه قوانین « M. Naughty » در صبح روز وقوع قتل و قبل از آنکه فاعل به شرب مسکرات مبادرت ورزد قایل اعمال بوده است نه زمان وقوع و پس از آنکه او عالمأ عامداً مشروب خورد. و خود مقدم به مستی و ایجاد دیوانگی در خود شده است و بنابراین او را محکوم نموده.

مسئولیت کیفری قتل در حال مستی

دادگاه استیناف رأی دادگاه بدوی را باستناد آنکه قاضی محکمه بدوی با اظهار مراتب بالا هیئت منصفه را گمراه نموده نقض و اظهار عقیده به برائت متهم نموده. دادستان کل از دادگاه تقاضا نموده که چون مورد از موارد منافع عمومی است پرونده به مجلس لردها احاله شود. دادگاه با قبول اینکه موضوع از موارد منافع عمومی است ولی چون فاعل مبتلا به ناراحتی دماغی و مرض روحی بوده (مرضی که ناشی از شرب مشروب نبوده) و در اثر صرف مشروب مرض او به دیوانگی منجر شده و در زمان وقوع قتل مجنون بوده احاله پرونده را به مجلس لردها رد نمود. لایحه ای بوسیله « Crown » در اینخصوص تهیه و به مجلس لردها تقدیم شد.

در لایحه مزبور چنین اظهار عقیده شده بود که حتی اگر فاعل در لحظه ارتکاب بقتل هم مطابق آنچه قانون « M. Naughten » گفته دیوانه بوده و یا اگر این عمل در نتیجه خبط دماغی او بوده است با این حال چون قبل از استعمال مشروب که عقل او در حال عادی بوده وی قصد قتل زنش را داشته است و اختلال موقتی هم که در قوه تعقل او ایجاد شده در نتیجه مشروب خوردن اختیاری او بوده است توسل به اینکه فاعل در لحظه قتل دیوانه بوده خالی از اعتبار و وزن است.

لایحه مزبور برای تحقق دیوانگی دو عنصر را لازم دانسته است:

۱ - وجود مرض مغزی و روحی

۲ - نقص در قدرت تعقل و استدلال ناشی از مرض مغزی و روحی

متهمی که به مرض دماغی مبتلا نباشد اگر در حال مستی مرتکب قتل شود نمی تواند باستناد نقص در تعقل تقاضای برائت نماید زیرا عمل او در نتیجه مرض روحی نبوده بلکه ناشی از مستی بوده که خود بر آن مقدم شده است.

استدلال بالا مورد قبول و توجه مجلس لردها قرار گرفته و با اتفاق آراء اظهار عقیده نمودند که تصمیم دادگاه استیناف جنائی دائر بر تبرئه متهم باید نقض شود.

لرد « Morris » و « Tucker » با مفاهیم کم و بیش شبیه نظر مزبور را تأیید و اظهار داشته اند که مستی را نمی توان با دیوانگی و بیماری دماغی یکی دانسته و برای دفاع بدان توسل جست. بلکه رئیس دادگاه موظف بوده است بین جرمی که ناشی از مستی است با آنچه از بیماریهای دماغی سر میزند تفاوت گذاشته باشد.

لرد « Denniny » ضمن تشریح اثرات مستی در مسئولیتهای کیفری گفته که چون متهم قبل از شروع به صرف مشروب تصمیم بکشتن زنش داشته لذا نمی تواند به مستی و دیوانگی ناشی از آن استناد نماید ولی در عین حال او معتقد بوده که در بعضی موارد دیوانگی موقتی حتی اگر در نتیجه شرب مسکرات باشد ممکن است قانون « M. Naughten » را اعمال نمود. بطور کلی مجلس لردها با تصمیم خود بجز مواردی که فوقاً مذکور افتاد مستی را بعنوان عامل مخففه و یا رافع مسئولیت تلقی ننموده است.

مقاله راجع به مسئولیت کیفری فوق الذکر از مجله حقوقی کامبریج

« The Cambridge Law journal » تهیه شده است.